

آینه پژوهش ۱۹۳
سال سی و سوم، شماره اول،
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱

نکته حاشیه یادداشت

۲۸۷-۲۷۳

سید محسن اسلامی | رحیم پاک نژاد | سید احمد رضا قائم مقامی | علی کاملی

سردرآوردن از کار فیلسوفها
گریستن سن و آداب خرید کتاب در ایران
درباره نام فرقه‌ای مسیحی در تفسیر بصائریمینی
سخنی کوتاه در باب اعتبار سنجی دست‌نویس تذکره بتخانه

سردآوردن از کار فیلسوف‌ها

وودهوس، مارک بی. (۱۳۹۷). به جهان فلسفه خوش آمدید. ترجمه میلاد ربیعی، قم: انتشارات کتاب طه.

«برای شروع فلسفه چه کتابی بخوانم؟» پاسخ ساده نیست و البته به مخاطب بستگی دارد. اما اگر این سؤال از طرف دانشجویی باشد که در جریان درس و مشق دانشگاه گذرش به درسی مربوط به فلسفه افتاده است، خوشبینم که کتاب به جهان فلسفه خوش آمدید از مارک بی. وودهوس (ترجمه میلاد ربیعی، انتشارات کتاب طه، ۱۳۹۷) از گزینه‌های مناسب باشد. خواننده با حوصله عمومی هم که بخواند بعدتر یا همزمان متن‌های دیگری بخواند می‌تواند از این کتاب بهره بگیرد. چنانکه خواهم گفت، کتاب برای مخاطب باتجربه‌تر هم خواندنی است. (اگر کسی بخواند تفننی کتابی در فلسفه را هم خوانده باشد؟ نه، بهتر است به گزینه‌های دیگر فکر کنیم.)

به عنوان متنی مقدماتی برای دانشجوی درس فلسفه، کتاب موضوعات مهم را پوشش می‌دهد و انتظار را برآورده می‌کند. فصل چهارم، «فلسفه‌ورزی: آغاز کار» شروع خوبی برای مرور این کتاب است. ابتدا توضیحی می‌آید دربارهٔ چند روحیه یا منش لازم برای فلسفه‌ورزی. مثلاً باید این شجاعت و شهامت را داشته باشیم که نقادانه باورهای خودمان را بررسی کنیم. یا باید دغدغه‌مان حقیقت باشد و دنبال برد و باخت نباشیم (۹۴). بعد هم چند تذکر برای رفع سوءتفاهم‌های احتمالی. برای مثال، فلسفه‌ورزی کاری مستلزم تمرین است و مهارت‌های آن با تمرین به دست می‌آیند (۹۵)؛ باید توجه کنیم که فلسفه دورو دارد از طرفی نقد می‌کنیم که ممکن است عمدتاً کاری سلبی باشد و از سوی دیگر می‌سازیم و تلاش می‌کنیم دیدگاهی ایجابی پپورانیم (۹۶)؛ و نباید در قوت و اهمیت استدلال‌ها اغراق کنیم، بلکه «در فلسفه کوچک‌نمایی را بر بزرگ‌نمایی ترجیح می‌دهند، چون شاید مجبور شوند حرف خود را پس بگیرند» (۹۷).

بعد از این نوبت به اصل مطلب می‌رسد. اینجاست که با انواع «ادعا» آشنا می‌شویم. بالاخره،

فیلسوف‌ها مشغول نزاع‌هایی درباره رد و قبول یا صدق و کذب نوع خاصی از ادعاها هستند. (در فصل یک هم کمی در این باره صحبت شده است.) در مقام کار فلسفی، قبل از دفاع از ادعا یا حمله به یک ادعا، باید بدانیم که آن ادعا «تجربی» است یا نه، «هنجاری» است یا نه، «پیشین» است یا نه، و البته بدانیم منظور از این اصطلاح‌ها چیست و چه اقسامی دارند. ضمن آنکه باید مفاهیمی را که در ادعا به کار رفته‌اند تعریف کنیم و بیاموزیم که «تعریف» چیست.

بعد از این است که می‌توانیم در فصل پنجم، «فلسفه‌ورزی: بررسی بیشتر»، سروقت استدلال برویم، چه اینکه نزاع فیلسوف‌ها با استدلال پیش می‌رود، استدلال‌های به سود دیدگاه خودشان یا در نقد دیدگاه‌های بدیل. ابتدا باید بیاموزیم چگونه «نتیجه» و «مقدمه‌ها» می‌توانند «استدلال» تشکیل دهند و اصلاً یاد بگیریم استدلال همان مجموعه مقدمات و نتیجه است گروهی از جملات که بخشی از آنها (مقدمات) در حمایت از از بخشی دیگر (نتیجه) هستند. در این فصل یاد می‌گیریم که استدلال را در متن تشخیص بدهیم و تعیین کنیم که با چه نوع استدلالی مواجهیم. طبیعتاً بعد از این مطالبی درباره ارزیابی استدلال می‌آید، چون خیلی اوقات استدلال ارائه شده است، اما استدلال قوی و کارآمد نیست. (بگذریم از مواقعی که استدلالی ارائه نشده است؛ اگر چشم و گوشمان به استدلال حساس شود، این موارد را هم بهتر تشخیص می‌دهیم.) در ارزیابی استدلال، از طرفی بحث از «اعتبار» است، اینکه استدلال «صورت» درستی داشته باشد. از طرف دیگر، موضوع این است که چگونه صحت مقدمه‌ها را بررسی کنیم. در کنار اینها، باید هم به «پیش فرض»‌های نهفته در استدلال بپردازیم و هم به «لوازم». در نهایت، توضیحی در این باره می‌آید که در مواجهه با مسئله فلسفی، چگونه می‌توانیم نظریه مناسب را برگزینیم؛ به عبارت دیگر، «کفایت نظریه» به چیست. با دو مثال تجربه نزدیک مرگ و برابری فرصت‌ها این موارد مرور و کاربست آنها نشان داده می‌شوند. فصل ششم، «مغالطه‌های رایج»، بحث دو فصل قبل را تکمیل می‌کند. بدین ترتیب، فصل‌های ۴-۶ دانش و مهارت‌های منطقی لازم برای شروع کار فلسفی را در اختیار ما خوانندگان می‌گذارند.

اما دانشجویان چطور و کجا باید از این مهارت‌ها استفاده و آنها را تمرین کنند؟ در خواندن و نوشتن. فصل‌های هفتم و هشتم درباره این دو هستند. فصل هفتم، «فلسفه‌خوانی»، انواع متون «اولیه» و «ثانویه» را معرفی می‌کند و سپس درباره فهم مطلب و همچنین «انتقادی خواندن» توضیح می‌دهد. در این مسیر، مهارت‌های آموخته شده در فصل‌های قبل به کار گرفته می‌شوند تا دانشجو بتواند مضامین، ادعاها، مفاهیم، لوازم، و استدلال‌های متن را تشخیص بدهد، آنها را بفهمد، و به ارزیابی آنها بنشیند.

فصل هشتم، «نگارش فلسفی»، بخشی ضروری از درس فلسفه است، چون بخشی از تمرین فلسفه از طریق نوشتن است. پس دانشجو باید با ساختار کلی مقاله فلسفی و بخش‌های مختلف آن آشنا

شود. به علاوه، با «انسجام» و «روشنی» که ویژگی‌های نوشته فلسفی خوب هستند آشنا شود و بداند در نوشتن چه ابزارهایی در اختیار دارد. این فصل حتی توصیه‌هایی ملموس و جزئی نیز ارائه می‌دهد، مثل اینکه «جمله‌ها را کوتاه بنویسید» و «مقاله خود را با مطالب اضافی و بی‌فایده پر نکنید»، یا اینکه «فعل‌ها را معلوم به کار ببرید، نه مجهول» (۲۰۰).

با این اوصاف، به جهان فلسفه خوش آمدید موضوعات کلی برای درس مقدماتی فلسفه را پوشش می‌دهد. ضمن آنکه کتاب وجوه آموزشی پررنگی دارد. در مواردی، رک و راست به دانشجو می‌گوید که چه بخش‌هایی از کتاب دشوارتر است و باید آنها را با دقت بیشتر و سرعت کمتر بخواند یا حتی توصیه می‌کند که قسمت‌هایی را بیش از یک بار بخواند یا چگونه برای امتحان فلسفه آماده شود. در حین بحث تمرین‌هایی ارائه می‌دهد که پاسخ آنها در انتهای کتاب آمده است. نهایتاً، کتاب جایجا منابعی را برای مطالعه بیشتر و پیشرفته‌تر معرفی می‌کند. اگرچه، شاید امروز (بعد از ۲۰ سال از انتشار ویراست حاضر) این بخش از کتاب کمتر به کار بیاید. این منابع به زبان انگلیسی هستند و مخاطبانی که می‌توانند به انگلیسی بخوانند، احتمالاً منابع روزآمدتری را خواهند یافت. منابع روزآمد لاقلاً این مزیت را دارند که از حیث واژگان، تأکیدها، مثال‌ها، و ارجاع به منابع مناسب‌ترند.

باری، تا اینجا سخنی از سه فصل ابتدای کتاب نبوده است. سه فصل ابتدایی جذابی ویژه دارند. به نظر من این سه فصل فقط برای دانشجویان مقدماتی نیستند. افزون بر آنها، و چه بسا مقدم بر آنها، دانشجویان باتجربه‌تر و کسانی که به نحوی به آموزش و پژوهش در فلسفه اشتغال دارند نیز این بحث‌ها را مفید می‌یابند. این سه فصل هم قالب و محتوای مقدماتی دارند، با این حال به نحوی به موضوعاتی از فرافلسفه می‌پردازند. با این نگاه، خواننده باتجربه‌تر فلسفه نیز می‌تواند با این فصل‌ها همراه شود و مسئله را شخصی کند و بپرسد «در مقام فیلسوف داریم چه می‌کنیم؟» شاید بدین ترتیب بهانه و انگیزه‌ای فراهم شود برای پیگیری بیشتر چنان بحث‌هایی. افزون بر آن، مواجهه با این مسائل فرافلسفه در متنی مقدماتی و همراه با نوآموزانی با نگاه تر و تازه لطف خود را دارد.

فصل نخست درباره «تشخیص موضوعات فلسفی» است. این فصل در کنار توضیح درباره موضوع فلسفه، مواردی مقدماتی را هم طرح می‌کند، مانند اینکه «آیا استادان فلسفه‌ای برای خود دارند؟» یا «آیا دیدگاه‌های شخصی دانشجویان مهم است؟» فصل دوم در این باره است که «چرا فلسفه ورزی کنیم؟» در این فصل دیدگاه‌های مختلف، از «دیدگاه سنتی» و «دیدگاه تحلیلی» تا «دیدگاه‌هایی پست مدرن» طرح شده‌اند. و نهایتاً، فصل سوم درباره «پیشرفت فلسفی» است. این فصل در کنار موضوع اصلی خود، به مسئله اختلاف نظر میان فیلسوفان نیز می‌پردازد. بعد از قرن‌ها و هزارها سال تاریخ فلسفه، آیا ما امروزه در مواجهه با مسائل فلسفی و پاسخ به آنها هیچ پیشرفتی داشته‌ایم؟ (چون سؤال مهمی است، تکرارش ضرر ندارد: آیا ما امروزه در مواجهه با مسائل فلسفی و پاسخ به آنها

پیشرفتی داشته ایم؟

خلاصه، به نظر می‌رسد کتاب به جهان فلسفه خوش آمدید می‌تواند متنی مناسب برای درسی مقدماتی در فلسفه باشد. به علاوه، با محوریت این متن (و در کنار تمرین‌های بیشتر) می‌توان درسی در تفکر انتقادی را پیش برد. توجه کنید که این کتاب جایگزین درآمدهای موضوعی به فلسفه مثل الفبای فلسفه (نایجل واربرتون، ترجمه مسعود علیا) نیست. اما شاید به نحوی، از حیث آموزشی، بر آن‌ها مقدم باشد. در عین حال، شاید هم بهتر از به جهان فلسفه خوش آمدید در کنار بعضی متن‌های دیگر استفاده کرد، اعم از متن‌های کلاسیک (مثل رساله‌هایی از افلاطون) یا سایر متن‌های آموزشی.

این کتاب درس‌نامه‌ای مقدماتی است، اما نگارش آن هیچ ساده نیست. هنوز از سؤالات فیلسوفان همین است که فیلسوفان چه می‌کنند. بنابراین، توضیح اینکه فیلسوفان چه می‌کنند به غیر فیلسوفان، به ویژه دانشجویان مقدماتی، کار سختی است. توفیق در این کار لابد حاصل تجربه‌ای طولانی است، چنانکه کتاب حاضر از پس انبوهی از تجربه‌ها به ما رسیده است. مترجم در مقدمه توضیح داده که است که او به وقت نیاز این کتاب را مفید یافته است و بعد از انتشار بخش‌هایی از آن در وبلاگ شخصی، قصد کرده تا کل آن را ترجمه کند (۱۵). و ترجمه بر اساس ویراست ششم کتاب (۱۹۹۹) انجام شده است و قاعدتاً ویراست‌های قبلی تا حدی امتحان خود را پس داده‌اند. بیایید تقدیم ابتدای این ویراست را بخوانیم: «بعد از سی سال تدریس و پنج بار ویرایش این کتاب، که به ترتیب به همسرم، فرزندانم، پدر و مادرم، شاگردانم و حتی زمین تقدیم کردم، جا دارد ویرایش ششم را - که احتمالاً آخرین ویرایش است - به خودم تقدیم کنم. مارک بی. وود هوس».

کریستن سن و آداب خرید کتاب در ایران

از جمله ایران شناسان بلندآوازه در ادوار شرق شناسی آرتور امانوئل کریستن سن* (مستشرق دانمارکی) است که نوشته‌هایش خاصه درباره اساطیر، و فرهنگ و زبان‌های باستانی کماکان معتبر است. کارنامه پژوهشی کریستن سن پُربار و میراث علمی او مشتمل بر بیش از سیصد عنوان کتاب و مقاله است (وهمن، ۱۳۷۶: ۶۹۲). او از سنین نوجوانی به فرهنگ مشرق‌زمین علاقه مند شد و گویا مطالعه هزار و یک شب زمینه‌ساز این علاقه مندی بود. پس به یادگیری فارسی، عربی، سانسکریت و ترکی پرداخت و در دوره دانشجویی، نخستین رساله‌اش با عنوان رستم، پهلوان ملی ایران (۱۸۹۸) منتشر شد. یک سال بعد، مقاله افسانه‌ها و روایات در ادبیات فارسی را منتشر کرد (۱۸۹۹). موضوع رساله دکتری وی نیز تحقیق در آثار و اشعار خیام بود که در سال ۱۹۰۳ از آن دفاع کرد (همو، ۱۳۴۸: ۳۸۲). علاوه بر اینها، تحقیق پیرامون تاریخ ساسانیان از جمله علایق کریستن سن بود که حاصل آن در دو کتاب امپراتوری ساسانیان، مردم، حکومت و دربار و ایران در زمان ساسانیان آمده. او کتاب دیگری نیز در این حوزه، پیرامون پادشاهی قباد و ماجرای مزدک نگاشته که به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

باری، کریستن سن سخت شیفته فرهنگ ایران بود و سه بار به ایران آمد: بار اول در سال ۱۲۹۳، دومین بار در سال ۱۳۰۸ و آخرین بار به سال ۱۳۱۳. ماجراهای نخستین سفر او به ایران (که در واقع برای مطالعه گویش سمنانی صورت گرفت) در قالب سفرنامه‌ای با عنوان فراسوی دریای خزر به همت منیژه احدزادگان آهنی و علی آلفونه ترجمه و منتشر شد (تهران: طهوری، ۱۳۸۵). بر نگارنده این سطور روشن نیست که چرا سفرنامه کریستن سن چندان مورد توجه قرار نگرفت و چنان که شاید و باید به آن پرداخته نشد. هرچند پس از چاپ این کتاب، فرخ امیرفریاد (۱۳۸۶) معرفی مجملی از کتاب مورد نظر ارائه داد و آن را «خوشخوان [و] سرشار از توصیف و نکته‌سنجی» قلمداد کرد. به‌رحال این سفرنامه حاوی نکته‌سنجی‌های دقیق و ظریف نویسنده آن است و به سیاق دیگر سفرنامه‌ها، منبعی

مهم برای بررسی احوال و اوضاع جامعه ایران در آن دوره. تتبعات نویسنده پیرامون نوروز، معماری و کیفیت زندگی در تهران، داوری کریستن سن در باب موسیقی ایرانی و مسئله باورهای عامیانه مردم ایران از جمله فواید و دقایق این سفرنامه است که هریک، جداگانه جای بحث و بررسی دارد. برای نمونه، اطلاعاتی درباره تدارکات جشن تاجگذاری احمدشاه قاجار در این سفرنامه آمده که قابل تأمل است: «بلدیه‌ی تهران اعلام کرده بود که روز تاجگذاری، همه‌ی مردم دکان‌های خود را تعطیل و خانه‌های خود را با کاغذ رنگی و پرچم تزیین کنند [...] دیوارهای ترک خورده و مخروبه را با کاغذ رنگی بپوشانند. افسوس! باید تزیینات زیادی می‌شد تا همه‌ی خرابی‌ها پوشانده شوند!» (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۲۱۹). و اما نکته مورد نظر ما در این یادداشت، آداب و ملاحظات خرید کتاب خطی در آن روزگار است که کریستن سن از آن به عنوان «سبک شرقی» یاد می‌کند. یکی از اهداف او از سفر به ایران، گسترش مجموعه کتاب‌های کتابخانه سلطنتی دانمارک بود. او در انتخاب عناوین مختار و ترجیح داده بود که «در درجه‌ی اول» نسخ خطی و چاپ‌های سنگی آثار کلاسیک فارسی و در وهله بعد کتاب‌های مرتبط با «مذهب شیعه» را برای کتابخانه مذکور خریداری کند. کریستن سن اشاره می‌کند که نسخ خطی و چاپ‌های سنگی در ایران چندان تفاوت قیمت ندارند. نیز نباید به محض ورود به کتاب‌فروشی، سراغ نسخ خطی را گرفت، چراکه فروشنده متوجه می‌شود خریدار «ناشی» است و به این ترتیب، قیمت‌ها سر به فلک می‌کشد. ابتدا باید سراغ کتاب‌های «معمولی» را گرفت، و کمی در مغازه «گشت» و با «بی تفاوتی» کتاب‌های مختلف را ورق زد تا به نسخه مورد علاقه رسید، یا این که خود فروشنده چنین کتابی را «پیشنهاد» بدهد. به این ترتیب، خریدار قیمتی را پیشنهاد می‌کند که «پایین‌تر از سنجش» او از ارزش آن نسخه خطی است. در عوض، کتاب‌فروش نیز قیمتی اعلام می‌کند که به مراتب بالاتر از ارزش واقعی نسخه مورد نظر است. بعد «آن قدر باید چانه زد تا در این میان به توافق رسید!» (همان: ۱۲۰). ارزش هر نسخه خطی نیز به نایاب بودن، صحافی، کیفیت کاغذ، زیبایی خط و قدمت آن نسخه وابسته است؛ البته با این توضیح که «خطاطان کمتر علاقه‌ای به محتوای متن دارند» و «خط زیبا معمولاً متن خوبی در بر ندارد» (همانجا). کریستن سن علاقه داشت که علاوه بر نسخه‌های خطی (که ارزش محتوایی دارند) نسخ «تذهیب‌دار» یا همان «نسخه‌های خطی مینیاتوری» را هم برای کتابخانه سلطنتی تهیه کند. اما در آن دوره، به جهت استقبال فراوان فرنگی‌ها از خریداری این‌گونه نسخه‌ها، به تعبیر نویسنده «سوداگران شرقی» فضای جدید و گسترده‌ای برای فعالیت یافته بودند و به این ترتیب، قیمت این‌گونه کتاب‌ها شدیداً افزایش یافت. در تهران آن دوره، یک نسخه خطی که دارای «دوجین مینیاتور نسبتاً خوب» و قدمت چند صد ساله بود، «حدود هزار تومان» ارزش داشت!

نمونه‌هایی که از سفرنامه کریستن سن آوردیم، به وضوح نشان می‌دهد که شناخت او از فرهنگ ایرانیان تا چه پایه و مایه دقیق و عمیق بوده است. طرفه این که رعایت آداب خرید کتاب در آن روزگار، در دوره

مانیز کماکان ضروری است و آنها که با فروشندگان کتاب‌های «کم‌یاب» و «نایاب» سروکار دارند، به خوبی ملتفت‌اند که «سال‌ها رفت و بدان سیرت و سان است که بود»!

منابع:

- امیرفریار، فرخ. «کریستن سن در ایران»، مجله جهان کتاب، س ۱۲، ش ۷ و ۸، آبان و آذر ۱۳۸۶.
- کریستن سن، آرتور. فراسوی دریای خزر (سفرنامه‌ی آرتور کریستن سن به ایران و ترکستان در آستانه‌ی جنگ جهانی)، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی و علی آلفونه، تهران: طهوری، ۱۳۸۵.
- وهمن، فریدون. «آرتور کریستن سن (ایران‌شناس و ایران‌دوست دانمارکی)»، مجله یغما، س ۲۲، ش ۷، مهر ۱۳۴۸.
- وهمن، فریدون. «جمال‌زاده و آرتور کریستن سن»، مجله ایران‌شناسی، س ۹، ش ۳۶، زمستان ۱۳۷۶.

رحیم پاک‌نژاد

درباره نام فرقه‌ای مسیحی در تفسیر بصائر یمینی

در صفحه ۲۶۹ از تفسیر بصائر یمینی آمده است:

ترسایان چهار گروه‌اند: گروهی را نسطوریان گویند که عیسی را پسر خدای گویند - تعالی الله عن قول الرایغین -، و دوم را رقوسیان گویند که عیسی را سیم خدای گویند، و سیم را یعقوبیان گویند که عیسی را به خدایی گرفتند، و چهارم را ملکانیان گویند که در حق عیسی همان گویند که قرآن بدان ناطق است و محمد - علیه السلام - بیان کرده است.

در تصحیح پیشین جلد اول تفسیر^۱ به جای رقوسیان، مرقوسیان آمده و همین نام موضوع این یادداشت است. محقق فقید، استاد یوزف فان اس،^۲ از روی چاپ پیشین کتاب احتمال داده است که مرقوسیان در این جا تصحیف مرقیونیان باشد. اما ضبط فعلی، که احتمالاً به واسطه بازنگری در خواندن نسخه وارد متن شده، آن احتمال را تضعیف می‌کند. قرینه دیگری در همین متن، که در گذشته در اختیار محققان نبوده و اکنون به واسطه تصحیح باقی مجلدات متن دستیاب شده، ظاهراً نادرستی ضبط مرقوسیان را تقویت می‌کند، ضمن آنکه رقوسیان را نیز که احتمالاً بی معنی است از بحث خارج می‌کند. آن عبارت چنین است (ص ۱۰۹۴):

پس با یکدیگر خلاف کردند جهودان و ترسایان در حق عیسی - علیه السلام. جهودان گفتند که او جادو بود و مادری ناپارسا داشت و ترسایان بر چهار گونه سخن گفتند و ایشان چهار گونه‌اند: یعقوبیانند و نسطوریانند و ملکاییان و مقالاتهای ایشان بازگفته شدست و گروه چهارم را از ایشان اریوسیّه گویند و مقالت ایشان آن است که عیسی پسر خوانده خدای بود.

۱. تفسیر بصائر یمینی، از معین الدین نیشابوری، به تصحیح علی رواقی، مرکز نشر میراث مکتوب، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. به تصحیح علی رواقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۱۹.

۳. کلام و جامعه در سده‌های دوم و سوم هجری، ترجمه فرزین بانکی و احمد علی حیدری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ج ۱، ص ۶۳۹.

احتمالاً رُقوسیان صفحه ۲۶۹ همین اریوسیّه صفحه ۱۰۹۴ است، یعنی تصحیف اریوسیان است. البته اختلاف اندکی ممکن است در عقیده‌ای که به این هر دو نام در دو موضع کتاب در مورد عیسی نسبت داده شده، باشد، ولی «پسرخوانده خدای» خواندن عیسی گویا با «سیم خدای» خواندن او منافاتی نداشته باشد، به شرحی که خواهد آمد. به علاوه، ممکن است اشکال شود که در مورد آن سه فرقه دیگر می‌گوید که «مقاله‌های» ایشان بازگفته شده و اگر اریوسیّه و رُقوسیان نیز یکی بودند، بایست همین را بگوید و نگفته است. با این حال، ممکن است مؤلف، که معلوم است درباره این فرقه‌ها اطلاعات درستی ندارد و به نقل از دیگران مشغول است و کلیاتی ناقص و اشتباه‌آمیز را مثلاً به ملکانیان نسبت داده و به اختلاف نسطوریان و یعقوبیان توجه نداشته، این معنی را فراموش کرده باشد. شاید شرحی درباره اریوسیّه قدری به فهم مطلب کمک کند. پیش از آن باید توجه داشت که آنچه بعضی اصحاب مقالات در بین مسلمانان درباره مرفیونیه گفته‌اند با آنچه در این متن به «رُقوسیان» نسبت داده شده بدون توافق هم نیست و بنابراین، علی‌العجاله، باید گفت که احتمال استاد فان اس گویا یکسره نادرست نیست.

اما اریوسیّه (Arians) منسوب است به اریوس (Arius)، از بزرگان کلیسای مسیحی در قرون نخستین آن (نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم میلادی). ناشی اکبر در کتاب الاوسط فی المقالات در زمره موحدان نصاری از آنها یاد کرده است:^۴

منها الأریوسیّه، اصحاب الأریوس، قالت بالتوحید و نفی التثلیث و القنومات و زعمت أنّ
المسیح و روح القدس عبدان مخلوقان، ألا أنّ الله، جلّ ثناؤه، أقدّرهما علی خلق العالم و
تدبیره فهما خالقاه و مدبّراه و مرسلان الرُّسل.

با آنکه بنا بر گفته ناشی، اریوسیّه عقیده به الوهیت عیسی نداشته‌اند، نقشی که در خلق و تدبیر عالم و فرستادن رسولان به او و روح القدس داده‌اند، البته شأنی مانند شأن ایزدان به او می‌بخشد.

عبارتی از قاضی عبدالجبار معتزلی در المغنی نیز که متن و ترجمه آن در همان کتاب توماس (ص ۲۳۸) آمده به نظر او ناظر بر همین اریوسیّه است، گرچه نامی از آنها نرفته است:

و حکى عن بعض من تقدّم منهم أنّ الله واحدٌ و سَمَاهُ أباً و قال فى المسيح إنه كلمةُ الله
و ابْنُهُ علی طریق الاصطفاء و هو مخلوقٌ خُلِقَ قبل خلق العالم و جُعِلَ خالقاً للأشياء و
سماها لذلك إلهاً... و زعم أن الله روحاً مخلوقةً أكرم من سائر الارواح و أنها واسطةٌ بين الأب
و الابن تؤدى إليه الوحى من الاب. و زعم أنّ المسيح ابتداءً جوهرًا لطيفاً روحانياً خالصاً غير
مرکّب و لا ممزوج بشىءٍ من الطبائع الاربع ...

۴. دیوید توماس متن را از روی تصحیح فان اس نقل و ترجمه و شرح کرده است:

در این عبارت نیز، با آنکه در آغاز سخن خداوند واحد دانسته شده، به تقدّم روحانیت مسیح بر خلق جهان مادّی تصریح شده و به علاوه گفته شده که او چون خالق اشیاء است نام اله نیز دارد. اریوس می‌دانیم که معتقد بوده است به اینکه مسیح مخلوق خداست، هرچند برتر از دیگر مخلوقات است. شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی حکم کرد به اینکه عیسی با پدر «هم‌جوهر» (homoousios) است و واکنش آن نسبت به رأی اریوس طریقهٔ اریوسیّه را از شمار فرق «ارتدکس» مسیحی بیرون کرد. بنابراین، آنچه در این دو نوشتهٔ عربی، یکی با ذکر نام و دیگری بدون آن، و در عبارت دوم منقول از تفسیر بصائر به اریوسیّه نسبت داده شده است نادرست نیست.

شهرستانی نیز در پایان باب کتاب خود دربارهٔ فرق مسیحی و در ذیل بحث از تثلیث از اریوس یاد کرده^۵ و تقریباً عین سخنان قاضی عبدالجبار را احتمالاً از منبع دیگری نقل کرده، زیرا که در اینجا به نام اریوس تصریح شده، و این معلوم می‌کند که حدس توماس دربارهٔ انتساب آنچه در مغانی آمده (و در سطور قبل نقل شد) درست است. شهرستانی ضمناً می‌گوید که «و هذا اریوس [کذا] قبل الفرق الثلاث [ای الیعقوبیه و النسطوریّه و المکانیه] فتبرّءوا منه لمخالفتهم إیاه فی المذهب»، و این نیز درست است، چون مسألهٔ تثلیث و ماهیت لاهوت و ناسوت عیسی علیالخصوص مسألهٔ دو شورای نیقیه (۳۲۵ م) و خالقدون (۴۵۱ م) در قرن چهارم و پنجم میلادی بوده است و یعقوبیان و ملکانیان به واسطهٔ پذیرفتن نظر شورای خالقدون، که بر تصمیم شورای نیقیه دربارهٔ وحدت لاهوت و ناسوت مسیح صحّه گذاشته، در یک صف قرار می‌گیرند و نسطوریان در صف دیگر، و چون شورای نیقیه پاسخی بوده است به مناقشات اریوس در این مسأله و موضوع مورد مناقشهٔ شورای خالقدون نیز همین بوده و شورای افسوس (۴۳۱ م) نیز باز برای رفع مناقشهٔ نسطوریوس و کوریل، اسقف اسکندریه، بر سر همین مسأله تشکیل شده، طبیعی است که ذکر یعقوبیه و ملکائیه و نسطوریّه در نوشته‌های مسلمانان با هم همراه باشد و ذکر گاه‌گاه اریوسیّه نیز در کنار این سه باز به همان ملاحظهٔ مسألهٔ تثلیث و توحید است. با توجه به این ملاحظات و با توجه به آنکه مؤلف تفسیر بصائر ظاهراً فرقهٔ دیگری یا فرقهٔ مهم دیگری از نصاری را نمی‌شناخته («ترسایان چهار گروه‌اند» و «ترسایان [در حق عیسی] بر چهار گونه سخن گفتند») و اطلاعات او در این باره هم ناقص و هم گاه نادرست بوده و تصحیف اریوسیّه به رقوسیّه البته در خط عربی ممکن است، به نظر ما، با وجود اختلاف میان آنچه صاحب بصائر به «رقوسیّه» و «اریوسیّه» نسبت داده (اختلافاتی که قابل رفع است)، رقوسیان در جلد اول تفسیر (ص ۲۹۶) احتمالاً چیزی نیست جز اریوسیّهٔ جلد دوم آن (ص ۱۰۹۴) و سخن نه از مرقونیه است، که اگرچه می‌توان آنها را فرقه‌ای مسیحی شمرد، از این مبحث خاص تقریباً بیرون هستند و نه از رقوسیّه یا مرقوسیّه ناشناخته.

۵. الملل والنحل، به تصحیح محمد بدران، قاهره، ۱۳۷۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۸.

۶. ملکایی و ملکانی هر دو درست است. ملکانی با پسوندی سریانی ساخته شده است.

سخنی کوتاه در باب اعتبارسنجی دست‌نویس تذکره بتخانه

تادست خوش جهان شدم من در دست قناعتم مُمَكِّن
بگریزم ازو که من غریم وین بی‌سروین غریب‌دشمن
تاکی بینم به مردم چشم نامردمی از همه جهان من؟
اکنون شده‌ام حریف ایام کو را همه دُرد بود در دَن
شایدکه چو ثقل خوارم ایراک پالود ز من زمانه روغن
تیره شب از آن شدم که در شب خورشید نیایدم ز روزن
گر شمع فلک نسازدم قوت چون شمع کنم نواله از تن
از خود ز برای خود بسازم ماننده عنکبوت، مَسْکِن
بامن دوزبان به سان مقراض یک چشم به عیب خود چو سوزن
دانی که «معیر» خاک‌پاش است آزرده دل از جهان ریمن
گر نیست تنش مطیع بگداز ورهست دلش درست بشکن
کم عمرکنش چو گل‌گراو نیست با تو همه تن زبان، چو سوسن

. نسخه: تا مردمی

. دیوان: ماند

. نسخه: نقل

. دیوان: شب دوست از آن شدم که در شب / خورشید نیایدم به روزن

. دیوان: شمع فلک ار نساازدم قوت

. دیوان: خاک پاشی

. نسخه: ایمن

. نسخه: پیش و [؟]

. نسخه: بگذار

. نسخه: نیست

. دیوان: که او نیست

قصیده بالا از مجیرالدین بیلقانی است و در دیوان او (مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۴۷-۱۴۹) نیز آمده است. شگفتا که این قصیده در دست نویس تذکره بتخانه* به نام ازرقی هروی و ذیل اشعار او آمده است. (نک. صوفی مازندرانی، قرن یازدهم، گ ۶۹ ر). راقم این سطور پیش تر اشعار ازرقی را تا رباعیات وی در تذکره مذکور با دیوانش (نک. ازرقی، ۱۳۹۸) تطبیق داده و همه صحیح بود. پس از آن تعدادی غزل و قصیده کوتاه و قطعه (جز آن ها که در دیوان ازرقی آمده است) نیز به نام ازرقی آمده بود که به نظر می رسید برگزیده هایی از اشعار بلندتری هستند. به هر روی همه اضافات را (که در دیوان نیامده بود) به حساب ازرقی می شد گذاشت، تا آنکه در این قصیده، تخلص مجیر را دید؛ به دیوانش مراجعه کرد و صورت کامل قصیده را یافت. حالا چند سؤال می ماند که باید بررسی شود: اول آنکه آیا آن ابیات اضافه همه از ازرقی هستند یا نه؟ دوم اینکه کاتب بی سواد تذکره، که معلوم نیست چه کسی بوده، خود این اشعار را اضافه کرده یا خیر؟ و آخر آنکه آیا در نقل اشعار شاعران دیگر نیز این خطا تکرار شده است؟ پاسخ این سؤالات در گرو تصحیح و سپس اعتبارسنجی تذکره بتخانه است. تنها مقاله چاپ شده ای که درباره این تذکره یافت می شود، مقاله فرخی و همکاران (۱۳۹۶) تحت عنوان «تذکره بتخانه و اهمیت آن در تصحیح دیوان شاعران» است. قصیده مورد بحث و تعداد بالای اغلاط کاتب تذکره نشان می دهد آن گونه هم که نویسندگان مقاله به تذکره بتخانه روی خوش نشان داده اند، صحیح نیست. حرف آخر آنکه قصیده مجیر با دیوانش مقابله و اختلافات نوشته شد. در دیوان، قصیده ابیات بیشتری دارد.

پانوشت: از این تذکره، که در سال ۱۰۱۰ ق نگاشته شده، دو دست نویس موجود است: یکی نسخه دوجلدی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۲۰ و ۱۳۲ و دیگری نسخه کتابخانه بادلین دانشگاه آکسفورد انگلیس به شماره ۳۶۶ (که میکروفیلم آن در دانشگاه تهران موجود است).

منابع:

- ازرقی، ابوبکر بن اسماعیل. (۱۳۹۸). دیوان ازرقی هروی. تصحیح مسعود راستی پور و محمدتقی خلوصی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- صوفی مازندرانی، محمد بن عبدالله. [کتابت شده در] قرن یازدهم. تذکره بتخانه (دست نویس)، دو مجلد. به دستیاری عبداللطیف عباسی. محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۲ ط و ۱۲۰ ط.
- فرخی، محدثه و مهرداد چترایی و مرتضی رشیدی. (۱۳۹۶). «تذکره بتخانه و اهمیت آن در تصحیح دیوان شاعران». جستارهای نوین ادبی. س ۵۰، ش ۳ (پیاپی ۱۹۸). ص ۹۶-۷۳.
- مجیرالدین بیلقانی، ابوالمکارم. (۱۳۵۸). دیوان اشعار. به تصحیح محمد آبادی. تهران: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

علی کاملی